تلویزیون

پیگیری سلامتی اکبر عبدی توسط مقام معظم رهبری

اکبر عبدی می‌گوید مقام معظم رهبری ۲ بار جویای حال وی در زمان بیماری شده است. به گزارش «وطن امروز»، اکبر عبدی بازیگر باسابقه و پیشکسوت سینما، تئاتر و تلویزیون در گفت‌وگو با «سینما دو» از پیگیری حال و اوضاعش در دوره بیماری ۲ساله‌اش توسط یک فرد خاص گفت و بیان کرد: شاید باور کردنی نباشد اما در این مدت کسی که اصلا فکرش را هم نمی‌کردیم وقتش را داشته باشد به ما فکر کند، جویای احوال ما شد؛ «آقا» (مقام معظم رهبری) در این مدت ۲ بار از طریق دوستانی که خدمت‌شان می‌رسند، حال من را پرسیده بود و به این دوستان گفته بودند، پیگیر احوال اکبر عبدی شوید و اگر کمک مالی یا دوا و درمان نیاز دارد، رسیدگی کنید. واقعا این موضوع برای من جالب بود زیرا اصلا فکر نمی‌کردم بنده را به یاد داشته باشند زیرا ایشان در راس یک کشور قرار دارند و بسیار سرشان شلوغ است. تاکنون ملاقاتی با رهبر معظم انقلاب نداشتم اما از طریق فیلم‌ها به من توجه کرده‌اند. ایشان حتی درباره بعضی از کارهای من مانند «آدم برفی»، «خراجی‌ها» و «رسوایی» دست خط نوشتند. ایشان درباره بازی بنده در رسوایی فرمودند، در ۳۵ سال گذشته کسی به این خوبی نقش یک روحانی را بازی نکرده بود.

انیمیشن

جشنواره ملی فیلم فجر ۳۶ انیمیشن را تحقیر کرد!

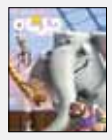

علی نوری‌اسکویی، دبیر صنف انیمیشن خانه سینما در یادداشتی به نقد رفتار سی و ششمین جشنواره ملی فیلم فجر با انیمیشن «فیلشاه» ساخته هادی محمدیان تنها انیمیشن حاضر در این رقابت پرداخت. به گزارش مهر، در بخشی از این یادداشت آمده است: «انتقاد حقیر صرفا به این دوره از جشنواره و شخص آقای داروغه‌زاده نیست که این دوره از جشنواره به نظر من اتفاقا از دوره‌های خوب برگزاری جشنواره فجر بود، انتقاد من حتی به این روند ۳۶ ساله هیاتی برگزار کردن جشنواره هم نیست، اعتراض بنده این است؛ حالا که کلا ریش و قیچی را دست خود گرفته‌اید این چه نوع برخورد زننده‌ای با این هنرمندان شریف و بی‌ادعای هنر انیمیشن است؟! چرا از ابتدا اعلام نمی‌کنید ما امسال به هر دلیل در جشنواره فیلم انیمیشن نخواهیم داشت! جناب آقای وزیر در باب اهمیت و جایگاه حیاتی صنعت انیمیشن در آینده سینمای کشور شما بیشتر از ما صحبت کرده‌اید پس نیازی به توضیح بیشتر نمی‌بینم و تنها همین سوال را مطرح می‌کنم که اگر این اهمیت را می‌دانید چرا اجازه می‌دهید اهالی این هنر- صنعت تحقیر شوند؟»

سینما

نظر نادر طالب‌زاده درباره «به‌وقت شام»

دهمین قسمت از ویژه‌برنامه ققنوس با حضور نادر طالب‌زاده، کارگردان سینما برگزار شد. به گزارش «وطن‌امروز»، در بخشی از این برنامه نادر طالب‌زاده در پاسخ به سوال اکبر نبوی مجری این برنامه درباره عدالت نمایشی در پرداختن به واقعه انقلاب گفت: در سال‌های اولیه انقلاب بسیاری شور آن را داشتند که با ساختن فیلم، زنده بودن سینما را نشان دهند و برخی هم بدون آنکه فیلمی ساخته باشند، سر صحنه فیلمسازی می‌آموختند. غالب آثار آن دوران بدین صورت ساخته می‌شد. فیلمسازی برای کسی که به مدرسه آموزش فیلمسازی نرفته باشد بسیار سخت است و به‌جز موارد استثنا، یک چنین افرادی فیلمساز خوبی نمی‌شوند. در حال حاضر بعد از سال‌ها فیلمسازی برای انقلاب، شاهد ظهور آثار فاخری هستیم که برخی از آنها قابلیت بین‌المللی شدن دارند. من در همین جشنواره هم چند کار خوب را شاهد بودم. نبوی نظر طالب‌زاده را درباره فیلم به‌وقت شام آخرین اثر ابراهیم حاتمی‌کیا پرسید و او پاسخ داد: بسیار فیلم خوبی بود. فیلمی پر شات همراه با یک معماری دوربین فوق‌العاده بود. فیلم پیرامون موضوعی بود که تا به حال آن را کسی ندیده است، چه مردم ایران و چه غربی‌ها. اگر چه در جاهایی کار با شتاب انجام شده و از مسائل به‌سرعت گذر کرده بود اما اثر با یک دکوپاژ پخته بود.

ابراهیم حاتمی‌کیا از چه چیزی به خدا شکایت برد؟

فریاد ابراهیم بر سر بت‌واره‌ها

گروه فرهنگ و هنر: «من افتخار می‌کنم از کسانی حرف می‌زنم که باورشان دارم. ۳۰ سال است روی این سن می‌آیم و برایم نخستین‌بار نیست. متاسفم که می‌شنوم برخی همکاران از جمله ایشان (رضا رشیدپور) واژه‌سازی می‌کنند و آثار ما را فیلم‌های ارگانی، نهادی و سازمانی می‌گویند. من افتخار می‌کنم فیلمی درباره مدافعان حرم ساختم. افتخار می‌کنم که برای ساختن این فیلم از عزیزی مثل حاج‌قاسم سلیمانی جایزه گرفتم. افتخار می‌کنم از سوی بچه‌های سپاه که زحمت کشیدند و امثال من را رشد دادند، حمایت شدم. امثال آقای رضا رشیدپور واژه‌هایی می‌سازند که در سازمان صداوسیما باب می‌شود. این ادبیات اهالی سینما نیست، من اعتراض می‌کنم به تلویزیون که فیلم‌های من را ۴۰ بار پشت سرهم پخش می‌کند ولی به محض آنکه باید افرادی را دعوت کند که از نگاه ما دفاع کند، تبدیل به اپوزیسیون می‌شوند. من از صداوسیما و مدیران شبکه‌های سوم و دوم شکایتم را نزد خدا می‌برم. بابت رفتار زشت‌شان در این مدت که به فیلم روا داشتند. سردار سلیمانی برای «به وقت شام» گریست. اُف به کسانی که گفتند به وقت شام فیلم کمدی است. من غصه می‌خورم در جایی هستم که اینجا نگاهداری و محافظتش دست بچه‌هایی است که در به وقت شام به آنها اشاره شد. این لجبازی را به خدا شکایت می‌برم. این نگاه زشتی است برای این مملکت». دردگویه‌های ابراهیم حاتمی‌کیا در اختتامیه جشنواره فیلم فجر، مهم‌تر از هر اتفاق دیگری در رسانه‌ها مطرح شد. حاتمی‌کیا در حالی «به وقت شام» را با جدید ترین تکنیک‌های سینمایی تولید می‌کرد و به سانس‌های فوق‌العاده جشنواره رونق می‌بخشید که پیش از آن همه از ناتوانی تلویزیون در اقناع مخاطبان پیرامون جنگ‌های منطقه گلایه داشتند. عبدالعلی علی‌عسگری، ریاست سازمان صداوسیما اما روز گذشته با تصدیق حرف‌های حاتمی‌کیا گفت: «حق با ابراهیم حاتمی‌کیاست. در این زمینه در برنامه هفت اشتباه کردند و تذکر لازم در این باره داده شده است». رئیس سازمان صداوسیما فیلم سینمایی «به وقت شام» را اثری منحصر بفرد و نمایانگر اقتدار و انسانیت جمهوری اسلامی دانست و تصریح کرد: «از سردار حاج قاسم سلیمانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که از ساخت این فیلم ارزشمند حمایت کردند سپاسگزاری می‌کنم» اما بعد از تصدیق ریاست صداوسیما چندی نگذشت که بار دیگر آنتن شبکه ۳ و برنامه صبحگاهی تلویزیون با موضعی صریح علیه حاتمی‌کیا و فیلمش تلاش داشت با ارگانی خواندن این فیلم از ارزش آن بکاهد و حرف‌های حاتمی‌کیا را که چیزی جز بیان واقعیات نبود، نادرست خواند. تناقض فاحش رویکردهای صداوسیما و شومن‌های این سیستم، موجب پدید آمدن دورویی و ریاکاری در رسانه ملی شده است که موجب شده جریان انقلابی نیز جزو معترضان به این ساختار متناقض باشد.

■ **رسانه ملی علیه «به وقت شام»**

در برنامه «هفت»، رضا رشیدپور اگرچه پیش از شروع این برنامه بر بی‌سوادی سینمایی خود صحه گذاشته بود و تاکید داشت که ادعایی در این زمینه ندارد اما مدام در برابر برخی تمجیدات منتقدان از «به وقت شام» موضع‌گیری می‌کرد و در مقام یک کارشناس مخالفت خود را پیرامون نقاط قوت این فیلم ابراز می‌کرد. غلام عباس‌فاضلی که با نمره یک به «به وقت شام» و نمره ۲ به «خجالت نکش» از خود اعجوبه‌ای در عالم نقد خلق کرده بود با بیان اینکه منتقدان، حاتمی‌کیا را برجسته کرده‌اند، اظهار داشت: حاتمی‌کیا با جذابیت‌های بصری شعارهای ایدئولوژیک خود را مطرح و آن را قابل‌قبول می‌کند. وی معتقد است قهرمان فیلم (بابک حمیدیان) رفتارش به خشونت (شهادت) تبدیل می‌شود و عملا او را ضدقهرمان (شهید مدافع حرم)! جلوه می‌دهد. فاضلی با کنایه به «ارگانی» بودن فیلم، ابراز می‌کند که فیلم‌های اینچنینی ۵۰ برابر(!) فیلم‌های معمولی بودجه دارند. این درحالی است که اکثریت آثار سینمای کشور با حمایت سازمان‌های دولتی تهیه شده و ردپای پولشویی در سینمای مثلا خصوصی بسیار برجسته است. نبرد منتقدان برای تخریب «به وقت شام» در برنامه «سینما دو» نیز از همان ابتدای برنامه آغاز شد، به‌گونه‌ای که اولین گزاره‌ها مبنی بر پروپاگاندا بودن این فیلم بود و بدون توجه به نقاط مثبت و برجسته فیلم که حتی پیش از آن از چشمان مسعود فراستی نیز پنهان نمانده بود به لو دادن داستان و بیان نکات صرفا منفی پرداختند. منتقدان در این برنامه فیلم حاتمی‌کیا را کاریکاتوری و هجو عنوان کردند. حامد عنقا، مجری برنامه در پاسخ به حسنی‌نسب گفت: به گمانم شما دارید به حاتمی‌کیا کنایه می‌زنید، زیرا او یک لحظه هم به فکر خنده یا فضای کمیک نبوده است. اما این منتقد در پاسخ به کاریکاتوری بودن و درونمایه‌های طنز این فیلم (به کنایه) تاکید می‌کرد و معتقد بود فکر نمی‌کرده حاتمی‌کیا طبع طنز داشته باشد. وی افزود: فیلم به «زی مووی» نزدیک شده است، یعنی حاتمی‌کیا از بس فیلم را جدی گرفته که تبدیل به کاریکاتور شده است! همچنین دیگر منتقد این برنامه عملا با توصیف و تشریح گره‌های فیلم و پایان آن عملا قصه فیلم را لو داده و با تاکید صرف بر انتقادات منفی خود تلاش زیادی برای تنزل ارزش هنری و استراتژیک «به وقت شام» داشت.

■ **آقا ابراهیم علیه بت‌واره‌ها**

تناقض‌های رسالت صداوسیما با برنامه‌های تولیدی این سازمان، اتفاق تازه و عجیبی نیست. این رسانه همواره در اقناع مخاطبان گسترده خود پیرامون موضوعات مختلف از جمله موضوع جنگ‌های منطقه و نبرد مدافعان حرم ناتوان بوده است و بزرگ‌ترین نشانه آن این است که هنوز هم بعد از گذشت چند سال از آغاز درگیری کشورمان با این موضوع، در کارنامه رسانه ملی نمی‌توان حتی یک اثر درخور پیرامون این موضوع پیدا کرد. این رفتار دوگانه در سیاست و عملکرد موجب افزایش بی‌اعتمادی به تلویزیون شده است. اکنون که حاتمی‌کیا برای نخستین‌بار آن هم بعد از ۶ سال فیلمی شایسته و درخور تولید کرده است، عنادورزی‌های بی‌منطق و لجوجانه، از آنتن رسانه ملی علیه فیلم حاتمی‌کیا روانه شد. با وجود آنکه رئیس صداوسیما موضع صریح خود را پیرامون این مساله ابراز داشت، لحظه‌ای نگذشت که آنتن شبکه بار دیگر به توپخانه‌ای علیه حاتمی‌کیا بدل شد. سلبریتی‌محوری صداوسیما و بازتولید شومن‌های کم‌سواد و غیرحرفه‌ای باعث شده است مجری برنامه صبحگاهی، اجرای یک برنامه تخصصی سینمایی را برعهده بگیرد، مجری برنامه فوتبالی دغدغه‌اش مسائل سیاسی و جناحی باشد و از ابراز آن هیچ واهمه‌ای نداشته باشد. ساختن بت‌واره‌های رسانه‌ای توسط تلویزیون نه‌تنها اقبال مردم به تلویزیون را گسترش نداد بلکه رفتار غیرحرفه‌ای آنها صداوسیما را رسانه‌ای دورو و ریاکار معرفی می‌کند.

نما

حاتمی‌کیای وابسته؛ ابراهیم وارسته

حسین قدیانی: اگر وابستگی به بچه‌های والفجر ۸ باشد و اگر به مردان اروند و اگر به نخل‌های سرجدا و اگر به شیران بهمن‌شیر و اگر به بچه‌های سه‌راهی شهادت و اگر به سپاهیان کربلای ۵ و اگر به طلبه و دانشجو و کارگر لیالی شلمچه و اگر به قایق عاشورا و اگر به بسیجیان مجنون و اگر به دردکشیده‌های بدر و اگر به خبرگان خیبر و اگر به چشمان همت و اگر به خنده‌های خرازی و اگر به خشم و غضب حاج‌احمد و اگر به اخلاص دستواره‌ها و اگر به خاک گرم دهلاویه و اگر به چمران و دوران و باکری و صیاد و شیرودی و اگر به دیروز و امروز و فردای حاج‌قاسم و اگر به مدافعان حرم و اگر به سردار شهید؛ حاج‌حسین همدانی و اگر به سپاه مقدس قدس و اگر به لباس سبز عمار و اگر به آرم پر از معنای «لا» و اگر به شعائر «لا اله الا الله» و اگر به ارتفاعات الله‌اکبر و اگر به شاخ شمیران و اگر به جبهه‌های غرب و جنوب و اگر به پیشانی سیدحسن نصرالله و اگر به نسل مغنیه و اگر به خون سرخ فتحی شقاقی و اگر به کودکان قبه‌الصخره و اگر به مقاومت و اگر به جهاد و اگر به صبر و بصر و اگر به گریه دخترک بلباسی شهید و اگر به نظام ۳۰۰ هزار شهید و اگر به انقلاب خمینی و اگر به چفیه خامنه‌ای و اگر به رهبری حکیمانه حضرت آقا و اگر به گلیم‌های ساده بیت رهبری و اگر به شیرمردان و شیرزنان بیت‌جالا و اریحا و غزه و فکه و صحرا و کوه و جنگل و دریا و اگر به شن‌های طبس و اگر به قطرات کارون و اگر به دوکوهه و اگر به مالک و قاسم و حبیب و اگر به پر چادر مادر چند شهید و اگر به کوچه لاله‌ها و اگر به نوحه حاج‌صادق و اگر به وعده صادق ظهور و اگر به نور و اگر به انتهای افق و اگر به سحر و سپیده و صبح و اگر به امامت مهدی موعود؛ عین «وارستگی» است این «وابستگی»! تقدیم تو باد این متن، کارگردان معترض که بنا به فرموده فرمانده‌ات؛ «مرتضای آوینی» جز برای شقایق‌ها نخواندی...

ادبیات

نگاهی به کتاب «لحظه‌های انقلاب» سیدمحمود گلابدره‌ای

پا به پای انقلاب

فهمیه اسماعیلی: جنگ روایت‌ها، رویارویی روایت‌ها و عباراتی از این دست همه حاکی از اتفاقی است که دیگر قرار نیست در نبردها خاکریزها فتح شوند، بلکه حرف بر سر فتح خاکریز ذهن است، آن هم اذهان عمومی. جنگی که در آن برتری از آنِ کسی می‌شود که بتواند روایت خود را جا بیندازد و آن را به صورت روایت رایج در افکار عمومی قرار دهد. به همین خاطر این جنگ را باید یکی از انواع جنگ نرم دانست که مبارزه در آن هوشمندی خاصی می‌طلبد و ابزار آن نیز مشاهده دقیق و روایت صحیح است. اتفاقی که اغلب از سوی فعالان عرصه فرهنگی جدی گرفته نمی‌شود. روایتگری آن اتفاقی است که در روزگار کنونی از سوی محافل غربی بشدت جدی گرفته شده اما با اندکی تامل عمیق درمی‌یابیم در ایران بویژه از سوی جناح دوستدار انقلاب اسلامی، برای این مساله نه‌تنها برنامه‌ای ندارند، بلکه جدی نیز گرفته نمی‌شود. این روزها که در آستانه چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هستیم، جای خالی روایت‌های دست اول از روزهای پیروزی انقلاب اسلامی بشدت احساس می‌شود. هرچند روایت‌هایی از برخی سران انقلاب در تشریح و تبیین اتفاقات آن روزها در دسترس است و منتشر شده اما جای خالی روایت از پایین به این معنا که راوی، جزو توده کف خیابان باشد و اتفاقات را آنطور که بوده روایت کند و شور و نشاط میان مردم را با زبانی غیررسمی بازگو کند، روز به روز بیشتر احساس می‌شود. مرحوم «سیدمحمود قادری‌گلابدره‌ای» اما این ضرورت و نیاز را احساس کرده و پا به پای انقلابیون در خیابان‌ها حضور یافته و لحظات پرتب و تاب روزهای انقلاب را در کتاب «لحظه‌های انقلاب» بازگو کرده و میراثی گرانبها برای نسل‌های بعدی به جا گذاشته است. کتابی که در زمان انتشارش از سوی برخی حتی مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفت اما تاریخ همواره بهترین قاضی است و امروز پس از گذشت ۴۰ سال از آن لحظات می‌بینیم جایگاه کتاب «لحظه‌های انقلاب» در میراث مکتوب دوران مهم و تاریخ‌ساز انقلاب اسلامی تا چه پایه اهمیت دارد. کتابی که روایتی عینی از اتفاقات روزهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در پاییز و زمستان ۵۷ تا روزهای پس از پیروزی و استقرار حکومت انقلابی بر سر کار است. کتاب «لحظه‌های انقلاب» حاوی متنی است که در فضای پرتب و تاب و به هم ریخته آن دوره به شکل گزارش نوشته شده و حتی نثر آن هم متاثر از آن فضاست. روایت‌های این اثر خواننده را به شکل کاملا ملموسی در موقعیت راوی قرار می‌دهد. گلابدره‌ای انگار دوربینی روی دست گرفته باشد، هرجا که می‌رود همانجا را روایت می‌کند. وقتی در صف شعار دادن است یا وقتی در خیابان مشغول کمک کردن به یک مبارز هستند، گزارشگر همان لحظات است که در نهایت «لحظه‌های انقلاب» را می‌سازد. او وقتی آتش گرفتن بانک‌ها را می‌بیند، بدون اینکه خود را سانسور کند بی‌پرده از بغضی که نسبت به بانک‌ها دارد، می‌نویسد. همین سبب شده متن «لحظه‌های انقلاب» در گذر سال‌ها روایتی دست اول و ناب از مبارزات مردمی علیه رژیم ستمشاهی باشد؛ اتفاقی که شاید در روایت‌های رسمی کمتر دیده شود ولی در این کتاب خواننده خود را کف خیابان می‌بیند و زبان نویسنده کاملا منطبق با آن چیزی است که در جامعه جاری بوده است. شاید اغراق‌آمیز نباشد اگر بگوییم این کتاب مهم‌ترین کتاب درباره انقلاب اسلامی است که روایتی مردمی از انقلاب و نحوه شکل‌گیری حرکت‌های مردمی را بازگو می‌کند و در ۶۰ سال آینده یکی از کارهای منحصر به فرد این قرن خواهد بود. نویسنده «لحظه‌های انقلاب» در میان معرکه ایستاده و راحت و بدون سانسور وقایع را روایت کرده است. شاید این کتاب در روزگاری که نوشته شده یک کار پیش پا افتاده محسوب می‌شده که البته آن هم اغلب از سوی جریان روشنفکرنما بوده ولی امروز به اهمیت روایت‌های این کتاب پی می‌بریم:

«تکیه، جایی که علم بود و کتل بود و بیرق بود و حجله بود و نخل بود، حالا سراپا سیاه بود و شعار بود و اعلامیه. تکیه «بالایی»ها که غوغا کرده بودند. همه‌جا عکس بزرگ خمینی بود. «مرگ بر شاه» با خط خوانا روی پارچه‌های سیاه نوشته شده بود. تمام تکیه پوشیده از شعار و شعر و عکس و اعلامیه بود. چه کسی باور می‌کرد روزی برسد در همین مکانی که ما سرتاسر عمرمان بر سروسینه‌مان می‌زدیم و با زنجیر به پوست لخت پشتمان می‌کوفتیم و «وای حسین کشته شد، وای حسین کشته شد»گویان، دیوانه‌وار غش و ضعف می‌کردیم و توی تاق‌نماها، زیرچشمی به این و آن چشمک می‌زدیم و فکر و ذکرمان تظاهر و خودنمایی و خودفروشی و خودخواهی بود و ادای بزرگ‌ترهای‌مان را درمی‌آوردیم، حالا همین مکان و همین‌جا، همه‌مان جمع شده‌ایم و حرف و سخن و بحث‌مان بر سر طرز حکومت است و حرف، حرف سیاست است و نفت و جمهوری اسلامی و آزادی و استقلال و کشورداری؟ وای چه شور و غوغایی، چه شعارهایی! باورم نمی‌شد». مهم‌ترین ویژگی کتاب «لحظه‌های انقلاب» نثر این کتاب است. زبانی که گلابدره‌ای در این کتاب با آن با مخاطبش سخن گفته زبان مردم کوچه و بازار است و این وجه تمایز روزنوشت‌های محمود گلابدره‌ای از روزها و ساعت‌های مبارزه از دیگر روایت‌هایی است که از روزهای انقلاب در دسترس است. گلابدره‌ای به قدری به اتفاقات نزدیک است و در کش و قوس‌های اتفاقات شریک است که خواننده خود را پا به پای او در دل حوادث می‌بیند. یکی از وجوه ارزشمند روایت‌های گلابدره‌ای در این کتاب این است که او در روزگاری که جریان‌های شبه‌روشنفکری ساکت بودند و برخی حتی فرار را بر قرار ترجیح دادند، میان مردمش آمد و دردها و مشکلات آنها را در به ثمر رساندن انقلاب روایت کرد. هنرمندانی که همواره خود را مردمی می‌دانند اما در اتفاقات و حوادث خلوت‌گزین می‌شوند و به کنج پستوهای تاریک خود پناه می‌برند تا آب‌ها از آسیاب بیفتد و در آرامش بعد از توفان بتوانند طرفیت خود را نشان دهند و باز هم به لفت و لیس از جیب مستضعفان جامعه بپردازند. اما گلابدره‌ای مصلحت‌اندیشی نکرد و تن به طعن و کنایه داد و حاضر شد در میانه میدان راوی اشک‌ها و لبخندهای مردم سرزمینش باشد. سیدمحمود گلابدره‌ای متولد ۱۳۰۸ در شمیران به خاطر این کتاب از سوی جریان‌های شبه‌روشنفکری مورد بایکوت قرار گرفت و سال‌های انتهایی عمرش را به سختی سپری کرد و ۱۵ مرداد ۹۱ در ۸۳ سالگی درگذشت. «لحظه‌های انقلاب» مرحوم گلابدره‌ای در آستانه ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی یکی از برگ برنده‌های جناح انقلابی است. برگ برنده به این خاطر که در روزگار «جنگِ روایت‌ها» این کتاب تصاویری با زبان واژگان از مردم و حرکت عظیم آنها را که منتهی به سرنگونی سلسله پادشاهی در ایران شد، برای خواننده ترسیم کرده است. روایت‌هایی که نشان می‌دهد این مردم بودند که سیل خروشان انقلاب اسلامی را به وجود آوردند و دست هیچ عامل داخلی و خارجی در آن نقش نداشته است. این کتاب از این حیث بااهمیت است که در پازل روایت انقلاب، بخش روایت از پایین را تکمیل می‌کند و خواننده عادی تاریخ را در مواجه شدن با حقایق تاریخی، یاری می‌دهد. کتاب «لحظه‌های انقلاب» اثر مرحوم سیدمحمود گلابدره‌ای از سوی دفتر نشر معارف این روزها در بازار نشر در دسترس مخاطبان قرار گرفته است.

نقدفیلم

درباره فیلم سینمایی «اتاق تاریک»

یونگ، حجازی و اتاق تاریک

زهرا شعبان‌شمیرانی: حجازی، کارگردان جوان مساله‌مندی است و آنچه بستر مشترک فیلم‌های او ازجمله «اتاق تاریک» را تشکیل می‌دهد، خانواده است و روابط میانی افراد. گاهی این دغدغه در «مرگ ماهی» به روابط خواهر و برادری می‌پرداخت، گاهی در «زندگی مشترک آقای محمودی و بانو» به رابطه زن و شوهر می‌پردازد و این بار در «اتاق تاریک» موضوع رابطه والدین و فرزند و بویژه تربیت فرزند است. سوژه‌ای که حجازی این بار روی آن تمرکز کرده، از مسائل مبتلابه و انضمامی جاری جامعه امروز است. «اتاق تاریک» سیدروح‌الله حجازی پشتوانه روانشناسی یونگی دارد. یونگ شخصیت را متشکل از چند سیستم روانی می‌داند که جدا از یکدیگرند ولی در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. این سیستم‌ها عبارتند از من یا خودآگاه، ناخودآگاه فردی، ناخودآگاه جمعی، پرسونا، آنیما، آنیموس و سایه. خودآگاه عبارت از ضمیر ظاهر است و از احساس‌ها و خاطره‌ها و افکار و تمایلات و عواطف و هیجانات و هر آنچه معلوم شخص است یا می‌تواند معلوم او باشد تشکیل می‌شود و آگاهی شخص بر وحدت و هویتش را امکان‌پذیر می‌کند. ناخودآگاه فردی شامل کیفیات و ویژگی‌هایی است که زمانی خودآگاه بوده‌اند ولی به عللی واپس زده‌شده و طرد یا فراموش‌شده‌اند یا در آغاز ظهور بسیار ضعیف بوده‌اند و نتوانسته‌اند تأثیری در شخص بگذارند. در ناخودآگاه هر فردی ممکن است «عقده» یا «گره»هایی از احساس‌ها، خاطره‌ها، اندیشه‌ها و عاطفه‌ها تشکیل شود که قوه جاذبه دارند و سبب فعالیت‌های او می‌شوند. هر چند انسان از وجود این عقده‌ها عموماً بی‌خبر است و اگر درباره علت رفتار خود مورد پرسش قرار گیرد خود را «توجیه» می‌کند. ناخودآگاه جمعی مخزنی است از خاطره‌ها و آثاری که آدمی از نیاکان دور و حتی غیربشر به ارث برده است. این آثار به تجارب، محسوسات و ادراکاتی مربوط است که به ذهن نیاکان رفته و به نسل‌های بعدی آنها انتقال یافته است. این تجارب به ارث رسیده از نیاکان را «مفاهیم کهن» یا «کهن‌الگو»ها یا «الگوهای جاودانه» یا «صورت‌های مثالی» می‌نامند. به‌عنوان مثال، می‌توان به تاریکی اشاره کرد. انسان اولیه و غارنشین در تاریکی با خطرات بسیاری مواجه می‌شده که سبب ایجاد ترس از تاریکی در انسان شده است. این کهن‌الگوها در انسان در مواجهه با امور واقع برون افکنده می‌شوند و محسوسات و مدرکات و در نهایت رفتار او را می‌سازند. سایه در نظریه یونگ جنبه وحشیانه و خشن غرایز یا جنبه حیوانی طبیعت آدمی است. افکار، احساس‌های نامناسب و ناپسند ناشی از سایه میل دارند در خودآگاه و رفتار آدمی بروز کنند اما آدمی معمولاً با پرسونا آنها را از انظار پنهان می‌کند که در نهایت عموماً واپس زده شده و در ناخودآگاه فردی انباشته می‌شوند. در نظر یونگ، مرکز شخصیت انسان «من» او نیست زیرا من خودآگاه فرد است اما خودآگاه تمام شخصیت نیست. مرکز شخصیت جایی میان خودآگاه و ناخودآگاه است. کارگردان جوان اما نسبتاً باسابقه «اتاق تاریک» به روابط انسان‌ها و مشکلات فردی که دامن خانواده- به‌عنوان جامعه بزرگ‌تر- و دیگران را می‌گیرد، از منظر روانشناسی تحلیلی پرداخته و حول محور ترس‌ها و عقده‌ها قصه‌ای را روایت می‌کند که زاویه دید را سوم شخص نگه می‌دارد و مخاطب را تا پایان فیلم در حل معمایی که ایجاد کرده است، همراه می‌کند و تعلیق خوبی را ایجاد کرده است. در فیلم، قاب‌های ثابت و حرکت آرام دوربین و حفظ فاصله با سوژه‌ها و موسیقی متن نیز بسیار بجاست. حجازی را شاید بتوان کارگردان توجه به جزئیات زندگی خانوادگی و روابط میانی آنها دانست و شاید همین امر هم آثار او را به فیلم‌های وودی آلن شبیه کرده است. در «اتاق تاریک» نحوه کارگردانی و آغاز و پایان هم یادآور سینمای وودی آلن است. درباره بازی‌ها هم امیر که فرزند و موضوع اصلی معمای قصه است بازی بسیار خوب و دقیقی دارد. ساره بیات هم نقشش را خوب درآورده اما بازی جدیدی از او نمی‌بینیم بلکه تکرار کامل نقش «پگاه» سریال پرمخاطب «عاشقانه» منوچهر هادی است. ساعد سهیلی هم که در کنار امیر جدیدی و بابک حمیدیان و هادی حجازی‌فر از پرکارهای جشنواره امسال است، بازی خوب و به‌اندازه‌ای ارائه داده است.